

قصه هایی از امام باقر علیه السلام

رفیق مردم

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق نقل با سند: اولویت ۲

بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه ج ۱ ۲۵۳ ۱۲ باب فی الأئمة یخبرون شیعتهم بإضمارهم و حدیث أنفسهم و هم غیب عنه منهم

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَطَا الْمَكِّيِّ قَالَ: اسْتَقْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ أَنَا بِمَكَّةَ فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ وَ مَا قَدِمْتُهَا إِلَّا شَوْقًا إِلَيْهِ فَأَصَابَنِي تِلْكَ اللَّيْلَةُ مَطَرٌ وَ بَرْدٌ شَدِيدٌ فَأَنْتَهَيْتُ إِلَى بَابِهِ نِصْفَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ مَا أَطْرُقُهُ هَذِهِ السَّاعَةَ وَ أَنْتَظِرُ حَتَّى أَصْبَحَ وَ إِنِّي لَأُفَكِّرُ فِي ذَلِكَ إِذْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَا جَارِيَةُ افْتَحِي الْبَابَ لِابْنِ عَطَا فَقَدْ أَصَابَهُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بَرْدٌ وَ أَدَّى قَالَ فَجَاءَتْ فَفَتَحَتِ الْبَابَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ ع.

عبد الله بن عطا می گوید: در مکه بودم که مشتاق دیدار ابو جعفر - علیه السلام - شدم. به مدینه رفتم و غرض من دیدار او بود. و آن شب باران و سرمای شدیدی مرا گرفت. نصف شب به در خانه اش رفتم و با خود گفتم: اکنون درب را بکوبم یا تا صبح صبر نمایم؟ در این فکر بودم که شنیدم حضرت به کنیزش فرمود: درب را برای پسر عطا باز کن؛ چون در این شب، سرمای شدیدی او را گرفته است.

پس درب را باز کرد و وارد شدم^۱.

^۱ بحار الانوار: ۴۶ / ۲۳۵، حدیث ۷.